«شرق» در گفت‌وگو با سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، دلایل ناکامی دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرد

دیپلماسی اقتصادی، از رؤیا تا واقعیت

«لغو تحریم»، «اتحاد مثلث» و «تقسیم کار ملی»، ابزار روشن‌شدن موتور دیپلماسی اقتصادی

◆ جناب فیروزآبادی کتاب اخیرتان را با عنوان «دیپلماسی اقتصادی؛ روندها و چشم‌اندازها منطقه‌ای و جهانی» مطالعه کردم. اگرچه حضرت‌عالی و دو نویسنده دیگر (رضا توکلی و امیرحسین غرب‌پور) از منظری آکادمیک دیپلماسی اقتصادی را در این کتاب تبیین و تشریح کرده‌اید اما به نظرم انتشار همین کتاب اثرات دهبد آسیب‌شناسی دقیق‌تر و عمیق‌تری درخصوص چرایی نبود دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم. در این راستا نخستین نکته‌ای که درخصوص این آسیب‌شناسی به ذهن من متبادر می‌شود، به سیاست خارجی «ایدئولوژیک» نازمی‌گردد؛ آیا با این مسئله بررک از ایدئولوگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ۴۳ سال گذشته عملا کژاراه‌ای به نام «دیپلماسی اقتصادی» محل، فضا و زمینه‌ای برای عرض اندام و رشد و نمو پیدا نمی‌کند؟

ابتدا به ساکن باید گفت که استفاده از واژه سیاست خارجی «ایدئولوژیک» برای جمهوری اسلامی ایران درست نیست.

◆ چرا؟

برای اینکه به‌هرحال سیاست خارجی همه کشورها در قالب یک نظام فکری و اندیشه‌ای تعریف، تنظیم، و تعقیب می‌شود. به‌خصوص در حوزه تبیین اهداف و منافع ملی، آن چیزی که ما از آن به‌عنوان «ایدئولوژی» یاد می‌کنیم، مبنای سیاست خارجی همه کشورها را شکل می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران هم از این قاعده مستثنا نیست؛ بنابراین نمی‌توان عنوان کرد که فقط جمهوری اسلامی ایران یک سیاست خارجی ایدئولوژیک دارد. برای مثال سیاست خارجی کشوری مانند آمریکا هم بر پایه ایدئولوژی لیبرالیسم و بن‌بست‌گرایی لیبرال بنا نهاده شده است. اگرچه سیاست خارجی ایالات متحده در قبال کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران اهداف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک را دنبال می‌کند اما پایه و اساس نوع برخورد و چونگی رفتار سیاست خارجی کشورها با خارج از آن است. از اینها گذشته اقدامات مهم و شایان ذکر آقای رئیسی در این ۱۰ ماه نشان‌دهنده اوج سیاست خارجی تنش‌زدا و پیگیری جلب اعتماد همسایگان توسط این دولت است.

◆ مثلا؟

سفرهای متعدد سیدابراهیم رئیسی به کشورهای منطقه و همسایگان ایران از تاجیکستان و ترکمنستان تا عمان، روسیه و... یا پیگیری مذاکرات برای احیای برجام با ایران در وین، گشایش مرز با ایران در ماه‌های منتهی برخواهد داشت. ضمن اینکه تنها، نه نمی‌توان به قیمت ازدست‌دادن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی کشور را به یک کشور خاص و یا بلوک خاص تقلیل داد. باید بر اساس منافع ملی به همه کشورها، همه طرف‌ها و همه بلوک‌ها رابطه متوازن خود را برقرار کنیم. بنابراین جدیت تاکید می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تمام انتقاداتی که مطرح کردید، هیچ‌گاه از اصل شعار نه شرقی، نه غربی عدول نکرده است. اتفاقا جا دارد به یک خاطره از آقای ظریف اشاره کنم. وزیر امور خارجه سابق بارها در جلسات مختلف عنوان می‌کردند بعد از انعقاد برجام تلش فراوانی کردند که روابط دیپلماسی اقتصادی و تجاری با چین و روسیه حفظ شود و ارتقا پیدا کند، اما رئیس‌جمهور و بدنه دولت با نگاه وی مخالف بودند. متأسفانه بعد از انعقاد برجام برجام سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چه به صورت عمدی و چه به صورت غیرعمدی، هم «برجام‌زده» و هم «غرب‌زده» شد. به همین دلیل چین و روسیه انتقادها و اعتراض‌های جدی نسبت به عملکرد دولت بعد از اجرای برجام داشتند که چرا دیپلماسی اقتصادی با این دو کشور به اندازه تلاش برای رابطه اقتصادی با ایران فعال نشد. درواقع اتفاقا آنها وارد است که به چه دلیل دوباره ایران در گفتمان اقتصادی، ارتقای مناسبات با چین و روسیه را کنار می‌گذارد، اما در دوران سختی و تحریم دوباره تهران به سمت پکن و مسکو می‌رود؟ به نظر من جمهوری اسلامی ایران در این سال‌ها و با وجود انتقادات به سیاست خارجی دوران آقای احمدی‌نژاد، به شکل جدی نوعی از سیاست خارجی عقلانی و متوازن را با شرق اجرائی می‌کند. البته این نکته را هم باید یادآور شوم که بعد از شکل‌گیری نوعی نظم نوین تاشی از چین اکواکراین، اتفاق‌ها و رویدادهایی برای تحقق و پیشبرد یک سیاست خارجی مستقل‌تر در اختیار کشورهایی مانند ایران قرار خواهد گرفت. این یک فرصت بی‌بدیل برای جمهوری اسلامی است. من معتقدم روسیه کنونی بعد از جنگ اکواکراین وابستگی بیشتری به ایران دارد و این امتیاز برای ایران ایجاد می‌کند به بر اساس منافع ملی خود و همچنین بر مبنای منافع مشترک دو طرف، همکاری‌های دوجانبه و متوازنی داشته باشیم. نکته مهم‌تر اینکه ایران خواه‌ناخواه نظم نوین جهانی به همان اندازه که متأثر از جنگ اکواکراین است، به شکل جدی‌تری تحت تاثیر جنگ ایالات متحده آمریکا و چین قرار دارد. بنابراین یکن و واشنگتن تاکزیر به شکل‌دهی اتفاق‌ها برای تقویت نوین و جایگاه خود در برابر همدیگر هستند. به دلیل همین نیاز چین و روسیه که ناشی از جنگ اکواکراین و جالش آشکار با آمریکاست، وضعیتی برای جمهوری اسلامی ایران شکل می‌گیرد که می‌تواند یک «اتحاد مثلث» را ایجاد کند.

◆ اتحاد مثلث! این اتحاد مد نظر شما چه اقتضائاتی دارد؟

اتحاد مثلث مبتنی بر منافع مشترک، وابستگی متقابل و همکاری متوازن بین ایران، روسیه و چین است. در این اتحاد مثلث، این سه کشور به‌عنوان سه بازیگر مستقل باید عمل کنند. یعنی به‌هیچ‌وجه، تاکید می‌کنم به‌هیچ‌وجه، جمهوری اسلامی ایران نباید به‌عنوان تابعی از دو قدرت چین و روسیه عمل کند. ایران باید خود نقش یک بازیگر مواز‌نه‌ساز و موازنه‌گر را در این اتحاد مثلث و قرار از آن در نظام بین‌الملل ایفا کند. در چنین شرایطی، ذیل اتحاد مثلث و احترام متقابل، شاهد نوعی همکاری‌های جامع و فراگیر در حوزه‌های سیاسی، دیپلماتیک، تجاری، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، دفاعی و امنیتی خواهیم بود که شائبه وابستگی اصل تغییر نظم جهانی و شکل‌گیری یک نظم نوین بعد از جنگ اکواکراین یک اتفاق نظر قاطع وجود دارد. بله این جنگ یک کاتالیزور در شکل‌گیری نظم نوین جهانی بوده است.

◆ همین جا توقف کنیم. اختلاف نظر پیرامون نوع تغییر و ماهیت اقتضائات نظم نوین جهانی بعد از جنگ اکواکراین چیست؟

به نظر خودم و تا آنجا که ارزیابی اندیشکده‌ها و دیگر تحلیلگران خارجی و بین‌المللی را مطالعه کردم آنها هم معتقدند نظم جهانی به سمت تنگ قدرت‌ها پیش رفته است و دیگر نظام تک‌قطبی سابق حکم‌فرما نیست؛ یعنی نظام تک‌قطبی که از سال ۲۰۰۸ تا افول قدرت آمریکا همراه شده بود با جنگ اکواکراین با چالش عملی روسیه مواجه شده است. پس نظم بین‌المللی لیبرال موجود با بحران هنجاری، تفسیری و وجودی دست به گریبان است؛ بنابراین کشورها و قدرت‌های جدید در نظم نوین جهانی وارد عرصه‌ای تازه شده‌اند. به همین دلیل هم باید گفت نظم نوین جهانی به جنگ اکواکراین یک نظم چندقطبی متکثر است.

◆ با درنظرگرفتن همین نکته آیا ایران باید کماکان وابسته به شرق عمل کند؟

یعنی چه کماکان؟ ایران هیچ‌وقت به شرق وابسته نبوده و نیست. همان‌گونه که نباید وابسته به غرب عمل کند. پس تا الان هم جمهوری اسلامی ایران وابسته به شرق نبوده است. این تعبیر و تلقی تحلیل‌های غرب‌محور و شرق‌هراسانه است. کسانی که اروپا را «مرکز جهان» و آمریکا را «قبله عالم» می‌پندارند و سیاست خارجی را به در قبال جمهوری اسلامی هم داشته باشد. ایران نیز با نگاه منطبق‌تری برخورد خواهد کرد و سطح تنش‌های کنونی کاهش پیدا می‌کند. اما نکته اینجاست که آمریکایی‌ها حتی الکوی تعامل با چین را نیز در قبال جمهوری اسلامی پیاده نمی‌کنند.

◆ اگر آمریکا مدل مهار چین را در قبال ایران پیاده نمی‌کند، در حال اجرائی‌کردن چه مدلی درخصوص جمهوری اسلامی است؟

به باور من مدل پیشین دولت ایالات متحده با جمهوری اسلامی همان الگوی مهار شوروی سابق است که این سیاست از همان زمان اول انقلاب و به‌ویژه در دوره رونالد ریکان آغاز شد. این الگو و محور سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران است؛ یعنی به‌هیچ‌وجه مدل تقابل و برخورد واشنگتن با تهران یک مدل چینی نیست که انتظار داشته باشیم جمهوری اسلامی هم مانند چین با آمریکا برخورد کند یا اینکه ایران بخواهد مدل سیاست خارجی چین در قبال آمریکا را پیاده کند. پس اگر واقعا به دنبال نقد و آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستیم، باید رفتارها، اقدامات، تصمیمات و مواضع طرف مقابل را هم در چهار دهه اخیر در این تحلیل خود لحاظ کنیم نه اینکه به خودزنی سیاسی دست زده و طرف مقابل را که اتفاقا مقصر اصلی است، تبرئه کنیم.

◆ آن‌گونه که مشخص است، مباحث چالشی من و حضرتعالی بر سر آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران تمامی ندارد و عملا بدنه مصاحبه را به کوکان گرفته است. پس اجازه دهید به مبحث اصلی یعنی نسبت دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران بازگردیم. همان‌گونه که از ظاهر این کلیدواژه (دیپلماسی اقتصادی) پیداست، یک سر آن به سیاست خارجی و سر دیگرش به اقتصاد و تجارت باز می‌گردد.

خب خود شما اصرار بر انکار دارید. بی‌شک زمانی که از یک دیپلماسی اقتصادی کارآ و پویا حرف می‌زنیم، مبتنی بر یک اقتصاد بالنده و توسعه‌محور مبنی بر توسعه صادرات است. بنابراین اگر کشور به لحاظ زیرساخت‌های دو مقوله «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» و «دیپلماسی اقتصادی» با هم جمع نمی‌شوند، به دلیل همین نکاه تقلیل‌گرایانه و غرب‌گرایانه است؛ درحالی‌که برای مثال دولت سیزدهم در راستای خود برقراری روابط اقتصادی و تجاری منفعت‌محور در چارچوب دیپلماسی اقتصادی با کشورهای غربی را هم متنفی ندانسته است؛ یعنی اگر جمهوری اسلامی به این جمع‌بندی برسد که اروپایی‌ها در تعاملات و مراودات اقتصادی و تجاری می‌توانند منافع جمهوری اسلامی ایران را تأمین کنند، من در این باورم که دولت سیزدهم آن را نادیده نمی‌گیرد اما اگر اروپا به کمتر دنباله‌روی محض از آمریکا اراده و اختیار روابط اقتصادی با ایران را نداشته باشد، ما نباید معطل مانده و به آنجا دخیل ببندیم. البته توجه داشته باشیم که سیاست خارجی اهداف متعدد و متکثری دارد؛ بنابراین نباید سیاست خارجی کشورها به‌خصوص ایران را به یکی از زیرمجموعه‌هایش مانند دیپلماسی اقتصادی تقلیل بدهیم؛ چون این نگاه واقع‌بینانه نخواهد بود. حفظ امنیت ارضی در کنار توسعه، رفاه اقتصادی و پیشرفت در سیاست خارجی ایران مطرح است. حال اینکه چگونه باید به‌صورت متوازن همه این منافع و اهداف را به‌طور هم‌زمان محقق کرد و پیش برد، یک امر سیاست‌گذارانه است که جای بحث و تحلیل فراوان دارد؛ چون این مبحث یکی از ظرافت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که چگونه همه منافع و اهداف را به گونه‌ای متوازن پیگیری کند. به‌طوری‌که تعقیب و تأمین یکی از منافع و اهداف نادیده گرفته‌شدن سایر آنها نشود و به‌اصطلاح اهداف دیگر قربانی یک هدف نشوند؛ چون برقراری و حفظ توازن و تعادل بین منافع و اهداف ملی یکی از الزامات سیاست خارجی متوازن است.

◆ باز هم در تقابل با کفته‌هایتان باید تاکید کنم اگر بر کژاره سیاست خارجی ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی ایران احترام دارم، به دلیل آن است که مشابه این نوع سیاست خارجی در فضای کنونی جامعه جهانی فقط در معدودی از کشورها مانند کره‌شمالی، کوبا و... دیده می‌شود. حتی همین کشورها در برهه‌هایی به سمت تعامل با غرب نیز دست پیدا کنند. یک سر این تعرف‌ها، نه‌فقط، منافقات دیپلماتیک و حتی مداخلات ارضی اتفاق افتاده در هندکنگ، تایوان و... بوده و هستیم. بااین‌حال، هیچ‌گداز از این مسائل باعث نشد یکن روابط تجاری و اقتصادی خود را با واشنگتن به‌هم بزند. پس چرا تهران چنین تعاملی نداره با بوجود تمام مشکلات و اختلاف‌ها، حداقل مناسبات تجاری خود را در قالب دیپلماسی اقتصادی با غرب برقرار کرده و توسعه دهد؟

اتفاقا من هم معتقدم اگر ایالات متحده دست‌کم همان سیاستی را که در قبال چین پیگیری می‌کرد و می‌کند، در قبال جمهوری اسلامی هم داشته باشد. ایران نیز با نگاه منطبق‌تری برخورد خواهد کرد و سطح تنش‌های کنونی کاهش پیدا می‌کند. اما نکته اینجاست که آمریکایی‌ها حتی الگوی تعامل با چین را نیز در قبال جمهوری اسلامی پیاده نمی‌کنند.

◆ اگر آمریکا مدل مهار چین را در قبال ایران پیاده نمی‌کند، درحال اجرائی‌کردن چه مدلی درخصوص جمهوری اسلامی است؟

به باور من، مدل پیشین دولت ایالات متحده با جمهوری اسلامی همان الگوی مهار شوروی سابق است که این سیاست از همان زمان اول انقلاب و به‌ویژه در دوره رونالد ریکان آغاز شد. این الگو و محور سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران است؛ یعنی به‌هیچ‌وجه مدل تقابل و برخورد واشنگتن با تهران یک مدل چینی نیست که انتظار داشته باشیم جمهوری اسلامی هم مانند چین با آمریکا برخورد کند یا اینکه ایران بخواهد مدل سیاست خارجی چین در قبال آمریکا را پیاده کند. پس اگر واقعا به دنبال نقد و آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستیم، باید رفتارها، اقدامات، تصمیمات و مواضع طرف مقابل را هم در چهار دهه اخیر در این تحلیل خود لحاظ کنیم نه اینکه به خودزنی سیاسی دست زده و طرف مقابل را که اتفاقا مقصر اصلی است، تبرئه کنیم.

◆ آن‌گونه که مشخص است، مباحث چالشی من و حضرتعالی بر سر آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران تمامی ندارد و عملا بدنه مصاحبه را به کوکان گرفته است. پس اجازه دهید به مبحث اصلی یعنی نسبت دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران بازگردیم. همان‌گونه که از ظاهر این کلیدواژه (دیپلماسی اقتصادی) پیداست، یک سر آن به سیاست خارجی و سر دیگرش به اقتصاد و تجارت باز می‌گردد.

خب شما هم‌ناظر و هم‌بازیگر بوده‌اید. پس شما بهتر می‌دانید که در دولت‌های قبلی هم با شدت و ضعف این سیاست پی گرفته شده. اما نکته اینجاست که در دولت سیزدهم این واقعیت درک شده است که برای پیشبرد سیاست خارجی متوازنی که بتواند به تولید سرمایه و ثروت در جهت منافع ملی بینجامد، باید اولویت را به تشنج‌زدایی و جلب اعتماد همسایگان داد.

◆ اتفاقات اربیل را چگونه تحلیل می‌کنید؟

اول: تنش‌زدایی باید ادامه پیدا کند. نه یک‌جانبه و یک‌طرفه؛ ثانیا: تنش‌زدایی به منافع انفعال و ممانعت در سیاست خارجی و امنیت ملی نیست؛ ثالثا: تأمین امنیت مهم‌ترین هدف و منفعت درست است. وقتی دشمن راهبردی کشور به کمتر قدید شده امنیت ملی در اربیل لانه می‌کند. قبل از تخم‌گذاری و جوجه‌کشی باید لانه او را خراب کرد. از اینها گذشته اقدامات مهم و شایان ذکر آقای رئیسی در این ۱۰ ماه نشان‌دهنده اوج سیاست خارجی تنش‌زدا و پیگیری جلب اعتماد همسایگان توسط این دولت است.

◆ مثلا؟

سفرهای متعدد سیدابراهیم رئیسی به کشورهای منطقه و همسایگان ایران از تاجیکستان و ترکمنستان تا عمان، روسیه و... یا پیگیری مذاکرات برای احیای روابط ایران و عربستان و حتی ترکیه با تنش‌زدایی دولت رئیسی برای برقراری روابط جمهوری اسلامی و امارات متحده عربی و همچنین تلاش حضور در پیمان شانگهای به یک کشور خاص و یا بلوک خاص تقلیل داد. باید بر اساس منافع ملی به همه کشورها، همه طرف‌ها و همه بلوک‌ها رابطه متوازن خود را برقرار کنیم. بنابراین جدیت تاکید می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تمام انتقاداتی که مطرح کردید، هیچ‌گاه از اصل شعار نه شرقی، نه غربی عدول نکرده است. اتفاقا جا دارد به یک خاطره از آقای ظریف اشاره کنم. وزیر امور خارجه سابق بارها در جلسات مختلف عنوان می‌کردند بعد از انعقاد برجام تلش فراوانی کردند که روابط دیپلماسی اقتصادی و تجاری با چین و روسیه حفظ شود و ارتقا پیدا کند، اما رئیس‌جمهور و بدنه دولت با نگاه وی مخالف بودند. متأسفانه بعد از انعقاد برجام برجام سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چه به صورت عمدی و چه به صورت غیرعمدی، هم «برجام‌زده» و هم «غرب‌زده» شد. به همین دلیل چین و روسیه انتقادها و اعتراض‌های جدی نسبت به عملکرد دولت بعد از اجرای برجام داشتند که چرا دیپلماسی اقتصادی با این دو کشور به اندازه تلاش برای رابطه اقتصادی با ایران فعال نشد. درواقع اتفاقا آنها وارد است که به چه دلیل دوباره ایران در گفتمان اقتصادی، ارتقای مناسبات با چین و روسیه را کنار می‌گذارد، اما در دوران سختی و تحریم دوباره تهران به سمت پکن و مسکو می‌رود؟ به نظر من جمهوری اسلامی ایران در این سال‌ها و با وجود انتقادات به سیاست خارجی دوران آقای احمدی‌نژاد، به شکل جدی نوعی از سیاست خارجی عقلانی و متوازن را با شرق اجرائی می‌کند. البته این نکته را هم باید یادآور شوم که بعد از شکل‌گیری نوعی نظم نوین تاشی از چین اکواکراین، اتفاق‌ها و رویدادهایی برای تحقق و پیشبرد یک سیاست خارجی مستقل‌تر در اختیار کشورهایی مانند ایران قرار خواهد گرفت. این یک فرصت بی‌بدیل برای جمهوری اسلامی است. من معتقدم روسیه کنونی بعد از جنگ اکواکراین وابستگی بیشتری به ایران دارد و این امتیاز برای ایران ایجاد می‌کند به بر اساس منافع ملی خود و همچنین بر مبنای منافع مشترک دو طرف، همکاری‌های دوجانبه و متوازنی داشته باشیم. نکته مهم‌تر اینکه ایران خواه‌ناخواه نظم نوین جهانی به همان اندازه که متأثر از جنگ اکواکراین است، به شکل جدی‌تری تحت تاثیر جنگ ایالات متحده آمریکا و چین قرار دارد. بنابراین یکن و واشنگتن تاگزیر به شکل‌دهی اتفاق‌ها برای تقویت نوین و جایگاه خود در برابر همدیگر هستند. به دلیل همین نیاز چین و روسیه که ناشی از جنگ اکواکراین و جالش آشکار با آمریکاست، وضعیتی برای جمهوری اسلامی ایران شکل می‌گیرد که می‌تواند یک «اتحاد مثلث» را ایجاد کند.

◆ اتحاد مثلث! این اتحاد مد نظر شما چه اقتضائاتی دارد؟

اتحاد مثلث مبتنی بر منافع مشترک، وابستگی متقابل و همکاری متوازن بین ایران، روسیه و چین است. در این اتحاد مثلث، این سه کشور به‌عنوان سه بازیگر مستقل باید عمل کنند. یعنی به‌هیچ‌وجه، تاکید می‌کنم به‌هیچ‌وجه، جمهوری اسلامی ایران نباید به‌عنوان تابعی از دو قدرت چین و روسیه عمل کند. ایران باید خود نقش یک بازیگر مواز‌نه‌ساز و موازنه‌گر را در این اتحاد مثلث و قرار از آن در نظام بین‌الملل ایفا کند. در چنین شرایطی، ذیل اتحاد مثلث و احترام متقابل، شاهد نوعی همکاری‌های جامع و فراگیر در حوزه‌های سیاسی، دیپلماتیک، تجاری، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، دفاعی و امنیتی خواهیم بود که شائبه وابستگی اصل تغییر نظم جهانی و شکل‌گیری یک نظم نوین بعد از جنگ اکواکراین یک اتفاق نظر قاطع وجود دارد. بله این جنگ یک کاتالیزور در شکل‌گیری نظم نوین جهانی بوده است.

◆ همین جا توقف کنیم. اختلاف نظر پیرامون نوع تغییر و ماهیت اقتضائات نظم نوین جهانی بعد از جنگ اکواکراین چیست؟

این تعابیر تعصب‌آمیز و حتی خصومت‌آمیز درباره ایران و سیاست خارجی آن از سوی دشمنان تاریخی ایران که با کم‌رمود کم‌ارزش تحلیلی ندارد. ولی اگر منظور مشخص شما این است که در یک فضای متشنج، ملتهب و ناامن می‌توان دستیابی اقتصادی را پیش برد، مطمئنا چنین حق‌ثبوت چنین تعابیری در یک فضای امن، باثبات با حفظ شرایط غیرمتنش می‌تواند به پیش برود. ایران هم همواره درصدد ایجاد ثبات و امنیت در منطقه بوده است و تامینی ارمغان قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است.

◆ این کفته من به تنشل دیگران است.

فارغ از اینکه این ادعا تا چه اندازه صحت دارد که به نظرم ندارد، حداقل سیاست دولت سیزد ابراهیم رئیسی گام‌های مؤثری را در طرح ۱۰ ماه برای تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و همسایگان در دستور کار قرار داده است. چون دولت سیزدهم در قالب «سیاست همسایگی فعال»، اولویت سیاست خارجی خود را ارتقای روابط با همسایگان، تنش‌زدایی و اعتمادسازی با آنان قرار داده است که می‌تواند بستر لازم را برای تحقق دیپلماسی اقتصادی فراهم کند.

◆ این مهم فقط مختص دولت رئیسی بوده است؟

نه لزوما در دولت‌های قبلی هم با شدت و ضعف این سیاست پی گرفته شده. اما نکته اینجاست که در دولت سیزدهم این واقعیت درک شده است که برای پیشبرد سیاست خارجی متوازنی که بتواند به تولید سرمایه و ثروت در جهت منافع ملی بینجامد، باید اولویت را به تنش‌زدایی و جلب اعتماد همسایگان داد.

◆ اتفاقات اربیل را چگونه تحلیل می‌کنید؟

اول: تنش‌زدایی باید ادامه پیدا کند. نه یک‌جانبه و یک‌طرفه؛ ثانیا: تنش‌زدایی به منافع انفعال و ممانعت در سیاست خارجی و امنیت ملی نیست؛ ثالثا: تأمین امنیت مهم‌ترین هدف و منفعت درست است. وقتی دشمن راهبردی کشور به قصد تهدید امنیت ملی در اربیل لانه می‌کند. قبل از تخم‌گذاری و جوجه‌کشی باید لانه او را خراب کرد. از اینها گذشته اقدامات مهم و شایان ذکر آقای رئیسی در این ۱۰ ماه نشان‌دهنده اوج سیاست خارجی تنش‌زدا و پیگیری جلب اعتماد همسایگان توسط این دولت است.

◆ مثلا؟

سفرهای متعدد سیدابراهیم رئیسی به کشورهای منطقه و همسایگان ایران از تاجیکستان و ترکمنستان تا عمان، روسیه و... یا پیگیری مذاکرات برای احیای روابط ایران و عربستان و حتی ترکیه با تنش‌زدایی دولت رئیسی برای برقراری روابط جمهوری اسلامی و امارات متحده عربی و همچنین تلاش حضور در پیمان شانگهای به یک کشور خاص و یا بلوک خاص تقلیل داد. باید بر اساس منافع ملی به همه کشورها، همه طرف‌ها و همه بلوک‌ها رابطه متوازن خود را برقرار کنیم. بنابراین جدیت تاکید می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تمام انتقاداتی که مطرح کردید، هیچ‌گاه از اصل شعار نه شرقی، نه غربی عدول نکرده است. اتفاقا جا دارد به یک خاطره از آقای ظریف اشاره کنم. وزیر امور خارجه سابق بارها در جلسات مختلف عنوان می‌کردند بعد از انعقاد برجام تلش فراوانی کردند که روابط دیپلماسی اقتصادی و تجاری با چین و روسیه حفظ شود و ارتقا پیدا کند، اما رئیس‌جمهور و بدنه دولت با نگاه وی مخالف بودند. متأسفانه بعد از انعقاد برجام برجام سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چه به صورت عمدی و چه به صورت غیرعمدی، هم «برجام‌زده» و هم «غرب‌زده» شد. به همین دلیل چین و روسیه انتقادها و اعتراض‌های جدی نسبت به عملکرد دولت بعد از اجرای برجام داشتند که چرا دیپلماسی اقتصادی با این دو کشور به اندازه تلاش برای رابطه اقتصادی با ایران فعال نشد. درواقع اتفاقا آنها وارد است که به چه دلیل دوباره ایران در گفتمان اقتصادی، ارتقای مناسبات با چین و روسیه را کنار می‌گذارد، اما در دوران سختی و تحریم دوباره تهران به سمت پکن و مسکو می‌رود؟ به نظر من جمهوری اسلامی ایران در این سال‌ها و با وجود انتقادات به سیاست خارجی دوران آقای احمدی‌نژاد، به شکل جدی نوعی از سیاست خارجی عقلانی و متوازن را با شرق اجرائی می‌کند. البته این نکته را هم باید یادآور شوم که بعد از شکل‌گیری نوعی نظم نوین تاشی از چین اکواکراین، اتفاق‌ها و رویدادهایی برای تحقق و پیشبرد یک سیاست خارجی مستقل‌تر در اختیار کشورهایی مانند ایران قرار خواهد گرفت. این یک فرصت بی‌بدیل برای جمهوری اسلامی است. من معتقدم روسیه کنونی بعد از جنگ اکواکراین وابستگی بیشتری به ایران دارد و این امتیاز برای ایران ایجاد می‌کند به بر اساس منافع ملی خود و همچنین بر مبنای منافع مشترک دو طرف، همکاری‌های دوجانبه و متوازنی داشته باشیم. نکته مهم‌تر اینکه ایران خواه‌ناخواه نظم نوین جهانی به همان اندازه که متأثر از جنگ اکواکراین است، به شکل جدی‌تری تحت تاثیر جنگ ایالات متحده آمریکا و چین قرار دارد. بنابراین یکن و واشنگتن تاگزیر به شکل‌دهی اتفاق‌ها برای تقویت نوین و جایگاه خود در برابر همدیگر هستند. به دلیل همین نیاز چین و روسیه که ناشی از جنگ اکواکراین و جالش آشکار با آمریکاست، وضعیتی برای جمهوری اسلامی ایران شکل می‌گیرد که می‌تواند یک «اتحاد مثلث» را ایجاد کند.

◆ اتحاد مثلث! این اتحاد مد نظر شما چه اقتضائاتی دارد؟

اتحاد مثلث مبتنی بر منافع مشترک، وابستگی متقابل و همکاری متوازن بین ایران، روسیه و چین است. در این اتحاد مثلث، این سه کشور به‌عنوان سه بازیگر مستقل باید عمل کنند. یعنی به‌هیچ‌وجه، تاکید می‌کنم به‌هیچ‌وجه، جمهوری اسلامی ایران نباید به‌عنوان تابعی از دو قدرت چین و روسیه عمل کند. ایران باید خود نقش یک بازیگر مواز‌نه‌ساز و موازنه‌گر را در این اتحاد مثلث و قرار از آن در نظام بین‌الملل ایفا کند. در چنین شرایطی، ذیل اتحاد مثلث و احترام متقابل، شاهد نوعی همکاری‌های جامع و فراگیر در حوزه‌های سیاسی، دیپلماتیک، تجاری، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، دفاعی و امنیتی خواهیم بود که شائبه وابستگی اصل تغییر نظم جهانی و شکل‌گیری یک نظم نوین بعد از جنگ اکواکراین یک اتفاق نظر قاطع وجود دارد. بله این جنگ یک کاتالیزور در شکل‌گیری نظم نوین جهانی بوده است.

◆ همین جا توقف کنیم. اختلاف نظر پیرامون نوع تغییر و ماهیت اقتضائات نظم نوین جهانی بعد از جنگ اکواکراین چیست؟

به نظرم خودم و تا آنجا که ارزیابی اندیشکده‌ها و دیگر تحلیلگران خارجی و بین‌المللی را مطالعه کردم آنها هم معتقدند نظم جهانی به سمت تنگ قدرت‌ها پیش رفته است و دیگر نظام تک‌قطبی سابق حکم‌فرما نیست؛ یعنی نظام تک‌قطبی که از سال ۲۰۰۸ تا افول قدرت آمریکا همراه شده بود با جنگ اکواکراین با چالش عملی روسیه مواجه شده است. پس نظم بین‌المللی لیبرال موجود با بحران هنجاری، تفسیری و وجودی دست به گریبان است؛ بنابراین کشورها و قدرت‌های جدید در نظم نوین جهانی وارد عرصه‌ای تازه شده‌اند. به همین دلیل هم باید گفت نظم نوین جهانی به جنگ اکواکراین یک نظم چندقطبی متکثر است.

◆ با درنظرگرفتن همین نکته آیا ایران باید کماکان وابسته به شرق عمل کند؟

یعنی چه کماکان؟ ایران هیچ‌وقت به شرق وابسته نبوده و نیست. همان‌گونه که نباید وابسته به غرب عمل کند. پس تا الان هم جمهوری اسلامی ایران وابسته به شرق نبوده است. این تعبیر و تلقی تحلیل‌های غرب‌محور و شرق‌هراسانه است. کسانی که اروپا را «مرکز جهان» و آمریکا را «قبله عالم» می‌پندارند و سیاست خارجی را به در قبال جمهوری اسلامی هم داشته باشد. ایران نیز با نگاه منطبق‌تری برخورد خواهد کرد و سطح تنش‌های کنونی کاهش پیدا می‌کند. اما نکته اینجاست که آمریکایی‌ها حتی الکوی تعامل با چین را نیز در قبال جمهوری اسلامی پیاده نمی‌کنند.

◆ اگر آمریکا مدل مهار چین را در قبال ایران پیاده نمی‌کند، درحال اجرائی‌کردن چه مدلی درخصوص جمهوری اسلامی است؟

به باور من مدل پیشین دولت ایالات متحده با جمهوری اسلامی همان الگوی مهار شوروی سابق است که این سیاست از همان زمان اول انقلاب و به‌ویژه در دوره رونالد ریکان آغاز شد. این الگو و محور سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران است؛ یعنی به‌هیچ‌وجه مدل تقابل و برخورد واشنگتن با تهران یک مدل چینی نیست که انتظار داشته باشیم جمهوری اسلامی هم مانند چین با آمریکا برخورد کند یا اینکه ایران بخواهد مدل سیاست خارجی چین در قبال آمریکا را پیاده کند. پس اگر واقعا به دنبال نقد و آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستیم، باید رفتارها، اقدامات، تصمیمات و مواضع طرف مقابل را هم در چهار دهه اخیر در این تحلیل خود لحاظ کنیم نه اینکه به خودزنی سیاسی دست زده و طرف مقابل را که اتفاقا مقصر اصلی است، تبرئه کنیم.

◆ آن‌گونه که مشخص است، مباحث چالشی من و حضرتعالی بر سر آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران تمامی ندارد و عملا بدنه مصاحبه را به کوکان گرفته است. پس اجازه دهید به مبحث اصلی یعنی نسبت دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران بازگردیم. همان‌گونه که از ظاهر این کلیدواژه (دیپلماسی اقتصادی) پیداست، یک سر آن به سیاست خارجی و سر دیگرش به اقتصاد و تجارت باز می‌گردد.

خب شما هم‌ناظر و هم‌بازیگر بوده‌اید. پس شما بهتر می‌دانید که در دولت‌های قبلی هم با شدت و ضعف این سیاست پی گرفته شده. اما نکته اینجاست که در دولت سیزدهم این واقعیت درک شده است که برای پیشبرد سیاست خارجی متوازنی که بتواند به تولید سرمایه و ثروت در جهت منافع ملی بینجامد، باید اولویت را به تنش‌زدایی و جلب اعتماد همسایگان داد.

◆ اتفاقات اربیل را چگونه تحلیل می‌کنید؟

اول: تنش‌زدایی باید ادامه پیدا کند. نه یک‌جانبه و یک‌طرفه؛ ثانیا: تنش‌زدایی به منافع انفعال و ممانعت در سیاست خارجی و امنیت ملی نیست؛ ثالثا: تأمین امنیت مهم‌ترین هدف و منفعت درست است. وقتی دشمن راهبردی کشور به قصد تهدید امنیت ملی در اربیل لانه می‌کند. قبل از تخم‌گذاری و جوجه‌کشی باید لانه او را خراب کرد. از اینها گذشته اقدامات مهم و شایان ذکر آقای رئیسی در این ۱۰ ماه نشان‌دهنده اوج سیاست خارجی تنش‌زدا و پیگیری جلب اعتماد همسایگان توسط این دولت است.

◆ مثلا؟

سفرهای متعدد سیدابراهیم رئیسی به کشورهای منطقه و همسایگان ایران از تاجیکستان و ترکمنستان تا عمان، روسیه و... یا پیگیری مذاکرات برای احیای روابط ایران و عربستان و حتی ترکیه با تنش‌زدایی دولت رئیسی برای برقراری روابط جمهوری اس